دارکوب

از اون لحاظ

یخچال عزیز با ما مهربان باش!

محمدعلی محمدپور
طنزپرداز

یک آخر هفته دیگر در خدمت شما هستیم. البته پیشاپیش از این که بیکار هستم و این مطلب را می‌نویسم از کل جامعه فوتبال، پیش کسوت‌ها، مهمان‌های برنامه‌های تلویزیونی و مربی‌هایی که از مشغله زیاد به جای مربیگری توی شبکه‌های مختلف مشغول خاطره تعریف کردن هستند، عذرخواهی می کنم. همچنین لازم می بینم یک کسب اجازه هم از پیش کسوت‌های دنیای بازیگری، صنف میوه‌وتره‌بار و حشمت فردوس‌های جهان داشته باشم، چون مامان به‌عنوان یک زن ایرانی امروز دسته هاون را بلند کرد و برای من هلیله سیاه کوبید. البته دسته هاون خیلی سنگین نیست، اما باز هم احتیاط کردم یک موقع دوستان ناراحت نشوند. ممکن است بپرسید چرا هلیله‌سیاه خوردم که باید عرض کنم معده‌ام کمی به هم ریخته بود. یک مقدار غذاهای چرب زیاد خورده بودم، چون به علت خیلی ارزان و خیلی در دسترس بودن روغن، ما غذاهایمان را چرب درست می کنیم. همه چیز را باید توضیح داد؟

تازه کتاب بینوایان را پشت سر گذاشته بودیم و وارد کتاب طاعون شده بودیم که این هفته انگار وارد کتاب‌های جنایی توماس هریس و آگاتا کریستی شدیم. امیدوارم به سلامتی این مرحله را هم بگذرانیم. اما خبر رسید که گورخر دوم صفادشت هم بدرود حیات گفته است. راستش من از این خبر تعجب نکردم. تعجبم از زنده ماندن گورخر سومی است. بابا این بزرگوار هم زندگی را زیادی جدی گرفته است که تا الان در این شرایط عجیب زنده مانده است. بنابراین از ایشان می‌خواهیم اگر در رودربایستی و برای روحیه دادن به ما دارد مقاومت می کند، راحت باشد.

می‌بینید که اخبار عجیب هفته همچنان ادامه دارد. واقعا خواندن‌شان خسته کننده است. خود من وقتی از خواندن این اخبار خسته می‌شوم سری به یخچال می‌زنم بلکه چیزی آن‌جا پیدا شود که البته ایشان هم به‌تازگی رفتارهای عجیبی دارد. مثلا دیشب رفتم درش را باز کردم ببینم قضیه از چه قرار است که ناگهان به سخن آمد و گفت: «این در و ببند. چی می‌خوای از جون من؟ مسخره‌بازی راه انداخته‌هی باز هی بسته». بابا یخچال‌ها قبلا نهایتا نصف شبی یک قولنجی می‌شکاندند. بعد حالا که به حرف آمده‌اند فقط با خانم لیلا حاتمی مهربان هستند و با ما باید چنین رفتاری داشته باشند؟ این درست است؟ حالا تازه این هم نکته عجیبش نبود. یخچال بعد از این که تعجب من را دید، در حالی که من را اهل می‌داد کنار گفت: «اصلا من حوصله‌ام سر رفت این‌جا» و بعد روی کاناپه توپذیرایی نشست به تلویزیون نگاه کردن.

خشکسالی جان چندهزار جوجه فلامینگو در دریاچه بختگان استان فارس را به خطر انداخته است

کارتونیست: هادی لگزیان

نیازطنزی

فوری نیازمندیم!

به یک کمد سخنگو برای پیدا کردن لباس‌ها

بدون کمک گرفتن از مادرو جمله همیشگی

«همون جا تو کشو سومی»

نیازمندیم

عده‌ای از جوانان بی‌نظم ایرانی

کارتونیست: محمد بهادری

شهردار تهران: واکسن خوارها به دادگاه تخلفات اداری معرفی شدند

توئیت روز

یخچال لیلا حاتمی و قوانین بازی بیلیارد!

این تبلیغ یخچال رو اگر به جای لیلا حاتمی، علی مصفا بازی می کرد در جواب هر سوال، تمسخرآمیز لبخند می‌زد. بعدیه سوال پرت و افسرده از یخچال می‌پرسید. مثلا می‌پرسید تو هم بچه بودی قایق‌هایی که می‌ساختی رو بعدش می‌سوزوندی؟!

شما با دیدن لیلا حاتمی در یک فیلم، اصلا نمی‌تونید اسم اون فیلم رو حدس بزنید. فکر کنم تو ۱۰ نقش اخیرش لباس‌هاش رو هم عوض نکرده!

امروز رفتیم بیلیارد طرف گفت تازه کاری؟ گفتم چون توپ‌هام توسوراخ نمی‌ره فهمیدی؟ گفت نه برای این میگم چون رو میز وایسادی داری توپ‌ها رو شوت می کنی سمت گل!

اولین بار بود آزمون آزمایشی کنکور می‌دادم، رو مچ دستم تقلب نوشته بودم، خیلی سریع از روش جواب دادم و با غرور اومدم بیرون. تورا هرو صدام زدن تموم کردی؟ گفتم بله آسون بود. گفتن باشه ولی این برگه نظرسنجی بود، هنوز سوال‌ها رو ندادیم!

تو یه تبلیغی می گه، فلان صابون ۹۹ درصد باکتری‌ها رو می کشه. من از همین جا به اون ۱ درصد باکتری، به خاطر این ایستادگیِ پرغرور و پرافتخارشون تبریک می گم!

هر سری خورشت بامیه داریم مامانم می گه نیم ساعت دیگه زیر گاز رو کم کن، به احتمال ۹۹ درصد یادم می‌ره. حالا کافیه غذا قورمه‌سبزی باشه، من از اون به بعد کاملا سرباز مادرم هستم!

بچه همکارم چند شب پشت سر هم کابوس دیده، پنج جلسه بردنش پیش روانکاو. اون‌وقت من بچگی هام شبا تو خواب راه می‌رفتم، مامانم دستم جارو می‌داد خونه رو هم جارو بکشم!

از سازمان آب تقاضا دارم توی آب شهرمون گل گاوزبون بریزن، بلکه اعصاب‌ها آروم بشه!

آقا این پودر مشکیا که مثل نمک‌پاش می‌زنن تو مو که کچلیش رو بپوشونه، چه سَمیه دیگه؟ قشنگ تابلوئه طرف کچله ولی سارا ۵ ساله کف کله رو سیاه کرده!

تازگی وقتی میری قیمت گوشی می‌پرسی به این نتیجه می‌رسی که همون مال خودم رو یه گلس نو بنداز روش، ردیفه داداش!

من از سوم ابتدایی ساعت رو به دست راست می‌بندم، تو واسه تغییر چارچوب جهانی چی کار کردی؟!

من حتی وقتی تیک «من روبات نیستم» گوگل رو هم می‌خوام بزنم نیم ساعت به سر تا پام نگاه می کنم یه‌وقت آهنی نباشه، بعد چطور این‌قدر راحت دروغ می‌گن بعضی‌ها؟!

کارتونیست: هادی لگزیان

نصب سردیس مفاخر کشور در کیش یه «ببین سرپیری چه گیری افتادیم» خاصی تو چشم‌های بزرگوار ان دیده میشه!

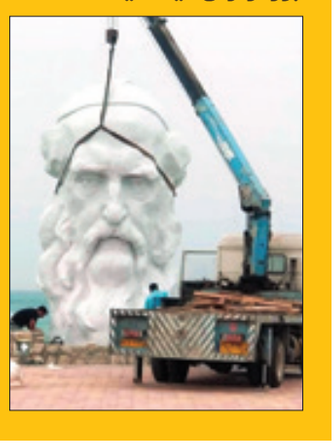

خوب شد تو مواد مون وایتکس هم قاطی کردیم که تقلب‌ها رو هم از روی صندلی‌ها پاک کنه!

کمیک روز

در حاشیه گرانی‌های اخیر!

کارتونیست: حسین نقیب

شعر روز

انواع و اقسام صف‌ها

همه رفتیم توی صف، مثلا:
صف شربت گرفتن از کلمن
زندگی‌مان همیشه در صف بود
صف نان، مرغ، سینما، ارزن!
صف شیر و کلاس و کافی‌نت
صف تاکسی، صف شلوغ ترَن
صف پر ازدحام ترمینال
یا صف با کلاس راه‌آهن
صف پر اضطراب یارانه
یا صف وام خودرو و مسکن
صف جارو برای زن بابا
صف دارو برای مادرزن
صف شغلی برای استخدام
صف پرواز و رفتن از میهن
سال قبلی صفی جدید آمد:
ماسک، الکل وَ تازگی واکسن
نوبت هر کسی مشخص شد
همه باید زنیم از آن به بدن!
وَ مکان اصابتش بازوست
درد آن کمتر است از باسن!
الغرض می‌زنیم از آن فوری
تا شود وارد بدن پادتن
شانس من گند هست و بی‌تردید
می‌شود آخرینِ آن از من!

امیرحسین خوش‌حال

*****

سی ام اردیبهشت، روز ملی جمعیت

داد مژده عزیز مسئولی
جهت رشد جمعیت دیگر
هر که فرزند سومی آرد
و سه باره شود پدر مادر
یک زمین بزرگ تقدیمش
بشود از برای این نوگل
آری آری چو این خبر شنوی
تو بخوانی چو قمری و بلبل
حُسن این زمین بوَد دوری
تا که با عائله سفر بروی
از هیاهوی شهر خود کاهی
وز شلوغی‌اش به‌در بروی
یا در آبادی خوش آب و هوا
حظ بری از طبیعتش یک چند
زندگی‌ات دگر شود شیرین
همچو شهد عسل شود یا قند
نکته‌ای مانده: این زمین بزرگ
نیست از برای‌تان قابل
قسط قسط، پول آن بپردازید
تا بگردد خرید آن کامل
در جوابش سکوت کردم من
یک زمینی و این چنین اوصاف
برد ذهنم به سمت یک قصه:
«کیسه‌ای زر به روی قله قاف»
فرد جوینده با هزار بلا
رفت تا این که سوی قله رسید
بندهای کیسه را بگشود
در عجب ماند از آن چه بدید
سکه‌ها پول رایجی بودند
با عیار کم و بدل بعضاً
خیره در افق ز خود پرسید:
ارز شش داشت سکه‌ها اصلاً؟!

شیما اثنی‌عشری

پیامک روز

پرسش، پاسخ، انتقاد، پیشنهاد، تعریف، تمجید، به‌به و چه‌چه خود را با کلمه «دارکوب» بفرستید:
پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

کارتون دارکوب درباره امتحان‌های آخر سال خیلی باحال بود. دقیقا همینه!

آق کمال حواست باشه وقتی کولرهاتون رو راه انداختی، نشتی نداشته باشن تا آب اسراف نشه. می‌دونی که تو الگوی ما جوونا هستی!

آق کمال: دست شما درد نگیره بری یادآوری‌تان، ولی مو الگوی خودم هم نیستم، چی برسه به بقیه!

تو دارکوب شعر طنزی چاپ کرده بودین که تا انتخابات نان گران نمی‌شود، ولی دیدیم که شد!

دارکوب: این نشون میده که برای مسئولان ما کار نشد نداره!

آق کمال چرا امسال تو کاندیدا نشده بودی؟

آق کمال: مو در ای حد و اندازه‌ها نیستم، همی یگ ستون هفتگی ره بتنم اداره کنم، شاهکار کردم!

دارکوب به مردم بگو که آب نیست. از دست هیچ کس هم کاری برنمی‌آید. فقط خودمان باید مراقب باشیم و هوای آب و آینده خودمان را داشته باشیم.

دارکوب: ما که زبون‌مون مو درآورد از بس گفتیم، ممکنه مردم گوش بدن ولی امان از وقتی که مسئولان گوش‌شون بدهکار نباشه!